

غار شانه در

مکانی از دوران سنگ در کردستان عراق و مداوم مسمر دوران سنگ در عراق

(بخش دوم ریائی)

رافف سوگی
نوذر حدیری

حجیم شنی نیز وجود دارند که احتمالاً متعلق به دوران باران‌زایی شدید هستند. کوه برادوست، مشرف بر دره شانه‌در، یک کوه سنگی بسیار سخت با کمرکش‌ها و پرتگاه‌های فراوان می‌باشد که به صورت یک سرازیری سخت به طرف جنوب غرب کشیده است و در طول مسیر خود به چند نقطه مرتفع منتهی می‌شود. دامنه‌های دره را درختان و بوته‌های جنگلی و درختچه‌های فراوانی پوشانده که طول این دامنه‌های پردرخت در بعضی نقاط به ۱/۵ مایل می‌رسد. دامنه‌ها و دره پرشیب زاب بزرگ حد فاصل روستای شانه‌در و روستای «زیبار» که در شمال غربی شانه‌در واقع است، به هم پیوسته و مانعی بسیار سخت را در شمال روستای «شکافته» - که روستایی خالی از سکنه در «تنگه پیراسر» می‌باشد - تشکیل داده است. این دره از تنگه به بالا «دره ساپنا» نامیده می‌شود.

در منطقه‌ای به وسعت ۲ مایل، کمتر از غار شانه‌در، در اطراف این تنگه کردهای کوچنده «هزکی» هر فصل دوبار از عرض رودخانه زاب بزرگ با قایق‌ها و کلک‌های باربری خود عبور کرده و در کوچهای سالانه خود در ماههای تابستان، به کوههای ایران کوچ کرده و بعد از آن دوباره به طرف عراق برمی‌گردند.

با توجه به شواهد، مسیر رفت‌وآمد به غار، قبل از یگانه راهی که اکنون ساخته شده، کناره‌های سمت چپ رودخانه بوده است. امروزه نیز بعضی از کردهای کوچنده در همین مسیر کناره‌های رودخانه رفت‌وآمد می‌کنند. آثار راه «پاشا کویره» (۲) هنوز در جنوب غار شانه‌در بر جای مانده است. این راه که از رواندوز به موصل می‌رود در حدود ۱۰۰ سال پیش (۳) توسط یکی از سرکرده‌های کرد که حاکم رواندوز بوده ساخته شده است.

غار شانه‌در و به قول کردها «غار با عظمت شانه‌در» «عبارت است از غاری که تمامی سطح داخلی آن پوشیده از سنگ مرمر، ادامه سنگ آهک دوران میانه «گریتاسی» می‌باشد. رنگ سنگهای آن قهوه‌ای روشن - کستری فام می‌باشد. که با یک خاک سرخ فام که روی سنگها را پوشانیده مخلوط شده است. نقطه‌ای نزدیک غار که جدیداً بسته شده بود دارد که با دو

غار شانه‌در که به دنبال اولین جستجوها و بررسی‌های باستان‌شناسانه در سال ۱۹۵۱ م. معرفی گردید، در ناحیه «رواندوز» از توابع استان هولیر (۱) کردستان عراق واقع شده است. ناحیه چمچمال - سلیمانیه با فاصله تقریباً ۱۲۰ مایل هوایی در جنوب شانه‌در واقع گردیده است. روستای «شانه‌در» - که بعدها غار نیز به همین نام نامیده شد - توسط طایفه‌ای کوچک از کردها که ساکن آنجا شدند، آباد گردید. این کردها که از کردهای بارزانی می‌باشند، بعدها نیز توسط حکومت عراق در همان محل اسکان داده شدند.

از روستای «خلیفانه» که بر سر راه عمومی «رایات - هولیر» واقع شده، تا غار شانه‌در ۲۰ مایل راه است. یکی از چندین اداره پلیسی که بر سر این راه ساخته شده‌اند، بر روی یک بلندی مشرف بر روستای شانه‌در و اطراف آن، ساخته شده است.

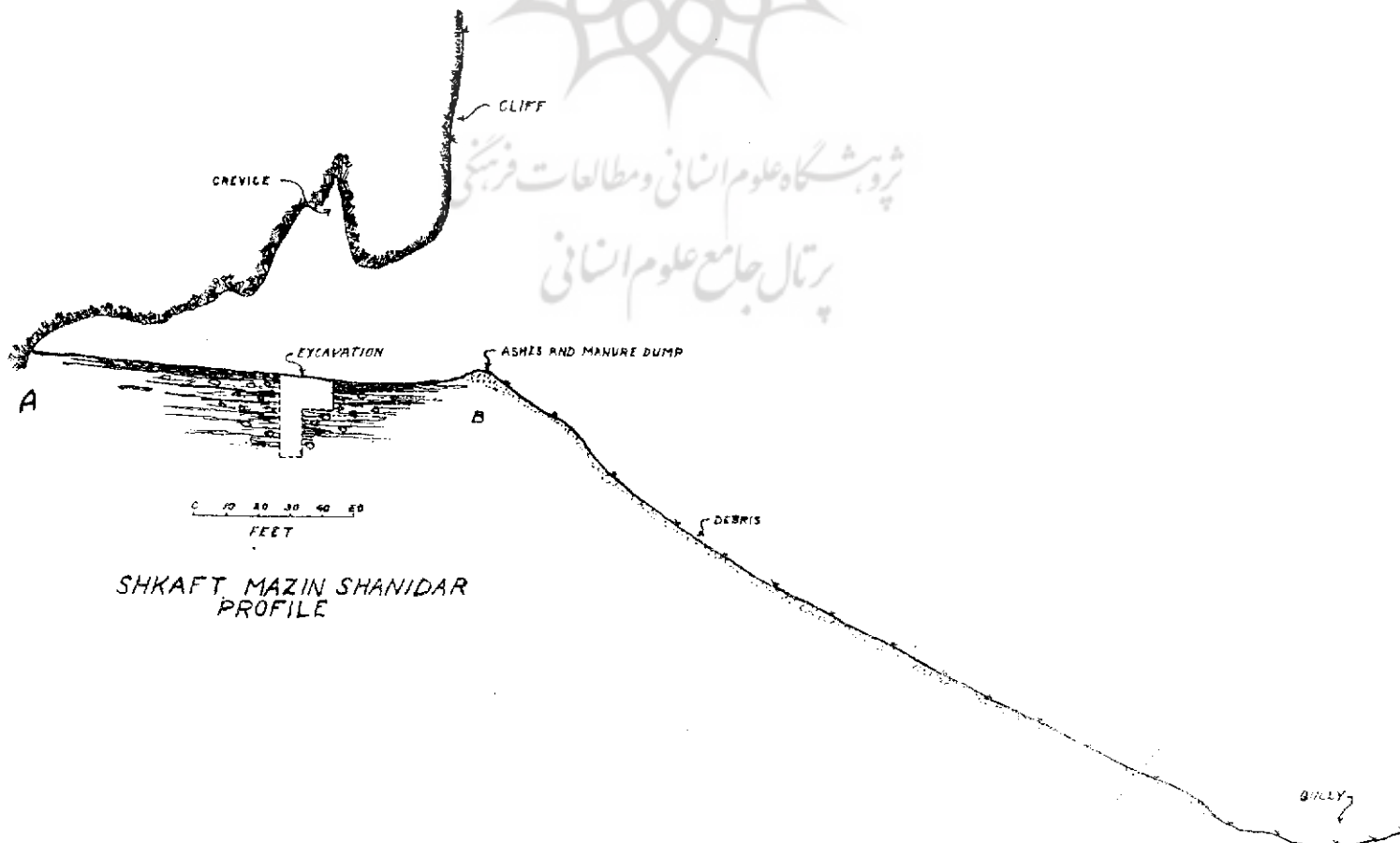
رودخانه جاری دره عمیق شانه‌در که در فاصله ۱۴۰۰ پایی روستای شانه‌در واقع شده از دو چشمه تشکیل شده است: «زاب بزرگ» و «رواندوز». زاب بزرگ به سمت جنوب شرق و رواندوز به طرف شمال غرب جریان دارند. این دو چشمه در روستای «دیرتیس» واقع در دره‌ای که کوههای «پیرات داغ» را در «گردنه بیخمه» می‌شکافد، به هم می‌پیوندند. زاب بزرگ که یکی از شاخه‌های مهم دجله است از ارتفاعات آناتولی سرچشمه می‌گیرد. تمام چشمه‌های رواندوز که از مرزهای شرقی عراق سرچشمه می‌گیرند به دره‌ای در تنگه مشهور رواندوز، که مشهور به دره «هاملتون» می‌باشد، می‌ریزند. دره شانه‌در، در پناه دومین رشته کوه از رشته کوههای پیرات داغ که از ارتفاعات بین‌النهرین می‌باشند، واقع شده است. ارتفاعات برادوست در جهت شمالی - شرقی دره را احاطه کرده‌اند. این کوهها که دارای ارتفاعی بیش از ۶۰۰۰ پا می‌باشند، بخشی از زنجیره کوههای منظمی هستند که از رشته کوههای زاگرس منشعب می‌شوند. در نزدیکی شانه‌در یک رشته کوه کم‌انته‌ای وجود دارد که در جهت شمال غربی - جنوب شرقی قرار گرفته و به همان گونه ناحیه زاگرس می‌باشند. چندین تپه مرتفع و

در فاصله مابینهای سرد تشرین دوم (نوامبر) و نیسان (آوریل) دسته‌ای از کدهای شیروانی که متشکل از ۷ خانواده و ۳۵ نفر بودند ساکن غار شدند. این افراد برای گذراندن زمستان اتاقهایی را در داخل غار تعبیه کرده بودند. برای ایجاد اتاقها از سفونهای چوبی و دیرک استفاده کرده و قسمت داخلی اتاق را با کاه و نی پوشانده بودند. هر کدام از این اتاقها را نیز به وسیله روشن کردن آتش در آتشدانی که از سنگ ساخته بودند گرم می‌کردند. همچنین مکانهایی را به وسیله پرچین برای احشام و چهارپایان در دست کرده بودند. چهارپایان خود را با میخ و زنجیر در مکانی جداگانه بسته بودند، روشنایی غار را نیز با برافروختن آتشی بزرگ تامین می‌کردند. بخش اعظم مواد سوختی آنها را سرگین خشک شده چهارپایان و کنده درخت تشکیل میداد. این مواد سوختی را در داخل اجاق گذاشته و آتش می‌زدند که خاکستر فراوانی از آن بر جای می‌ماند که چندین لایه از این خاکستر را در لایه‌های مختلف غار بویژه لایه A مشاهده کردیم.

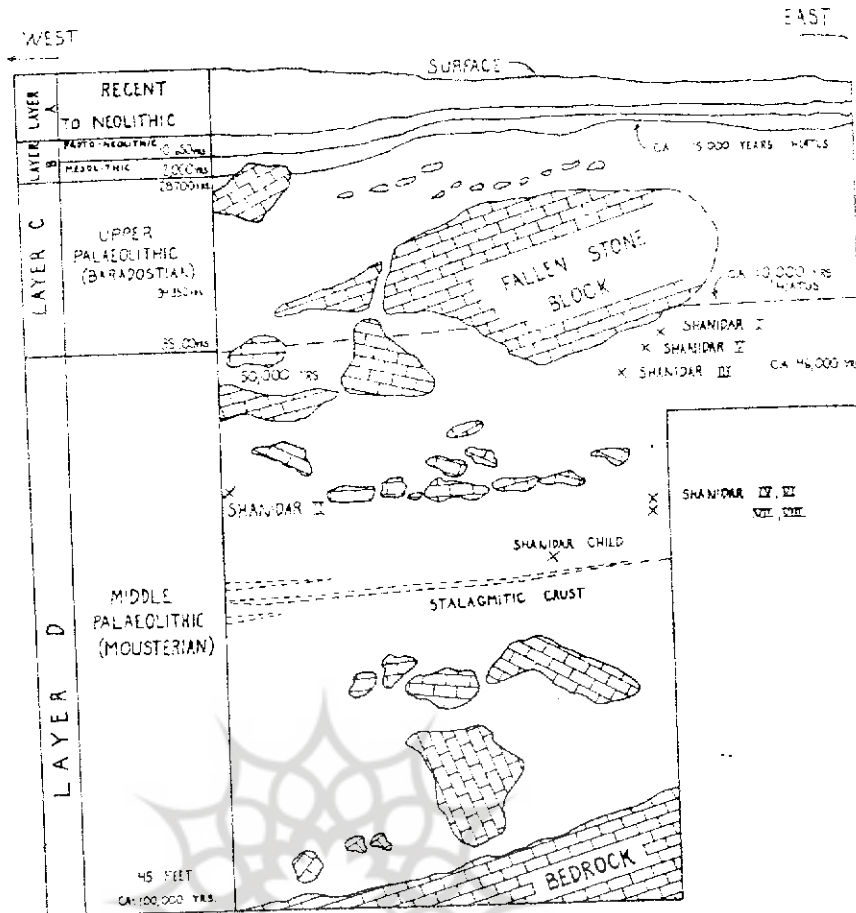
پیدا شدن چند تکه سنگ چخماق کوچک در قسمت‌های بالا و پایین سرازیری اطراف آنجا این را می‌رساند که ساکنین غار - حتی کارگرها - هنگامیکه به کبریت دسترسی نداشتند برای روشن کردن آتش از این سنگهای چخماق (آتش زنه) استفاده کرده‌اند و سیگار و پیپ‌هایشان را نیز با همان شیوه روشن می‌کردند.

کار بر روی ترانشه‌ای که در غار باز کردیم به مدت دو فصل در فاصله سالهای (۱۹۵۳ - ۱۹۵۱) به اتمام رسید. اولین گروه که بجای اداره کل موزه‌های عراق به محل رفته بودند، بررسی و حفاری‌هایشان در هر دو فصل پاییز و زمستان سال ۱۹۵۱ بیشتر از ۶ هفته به طول انجامید. آقای احمد مهدی به نمایندگی از اداره کل موزه‌های عراق در اولین فصل حفاری غار شانه‌در حضور داشت. حفاری با حفر یک گمانه آزمایشی در وسط غار

شکاف مورب بخیه مانند از این ترانشه شکافها به افق کوه متصل شده‌اند. غار شانه‌در در ارتفاع ۱۳۰۰ پایی از سطح دریا و ۱۲۰۰ پایی از سطح رودخانه واقع شده است. رودخانه زاب بزرگ که در ۱۷۵ مایلی غار در جریان است از دامنه غار به خوبی دیده می‌شود. در فاصله کمتر از پناه قله برادوست مشرف بر دامنه آن و در مکانی همواره گرم و روشن و آفتابگیر واقع شده که از سیاه پادهای زمستان نیز در آسودگی است. یک چوببار کوچک در دامنه غار به سمت شرق در جریان است. سرپشته این چوببار برکه‌ای می‌باشد که در فصل تابستان خشک می‌شود. راه باریکی از سمت بالای چوببار دور زده و از طریق دره‌ای عمیق به سمت روستای «میرگه سور» (۴) که در شرق برادوست واقع است کشیده می‌شود. این مسیر را می‌شود طی ۲ ساعت پیمود. غیر از این جوی کم آب، چند چشمه قابل شرب دیگر نیز در آن اطراف وجود دارند که نزدیک‌ترین آنها به غار ۴۱۰ پا بالاتر از گردنه واقع شده است. امروز نیز زنان همانند اجداد و پیشینیان خود آب را از این چشمه بامشک، بر دوش خود به غار می‌برند. دهانه غار به شکل سه گوش، فراخ و ناهموار است. طول دهانه غار ۸۲ و ارتفاع آن ۲۶ پا می‌باشد. کمی مانده به دهانه غار وسعت دهانه غار گام به گام بیشتر شده و تا نزدیکیهای ۱۷۵ پانزی می‌رسد. سقف غار به صورت چاله و گودی و شکاف می‌باشد که ارتفاع کف غار تا سقف در بعضی جاها به ۴۵ پا می‌رسد. از این نقطه به سمت داخل غار فروریختگی سقف شروع می‌شود و این تراکم ریزش و فروریختگی، سقف غار را با فاصله کمی به ۲۵ پا می‌رساند. بعد از آن مسیر غار به سمت داخل کم کم به سرازیری می‌افتد و در نقطه‌ای که به ته غار منتهی می‌شود تا دهانه غار ۱۳۰ پا فاصله می‌باشد. دیوار سنگی تیزی به دنبال ریزشهای متعدد ایجاد شده که جهت آن به طرف چاله‌ها و برکه‌های دامنه غار که ۱۴۰ پا از آنجا فاصله دارد می‌باشد.



PROFILE VIEW OF SHANIDAR CAVE



برای مثال لایه D یک لایه بسیار ضخیم از گل و لای خشک شده می باشد، در حالی که این طور می نماید از نوع میان سنگی باشد، در تمام نقاط میانی لایه، آن طوری که انتظار می رود از یک لایه گلی سالم و نشکسته تشکیل نشده است.

در فصل دوم حفاری با بودجه هدایی از طرف مؤسسه سمشونی، کاری مشارکتی با همکاری اداره کل موزه های عراق در شانه در به انجام رسید. آقای حسین عزام نماینده اداره کل موزه های عراق ناظر فعالیت های ما در این فصل بود. در مدت ۱۰ هفته کار بر روی این پروژه در تابستان ۱۹۵۳ یا بیشتر شدن عمق ترانشه به تخته سنگ های سختی رسیدیم که ناچار شدیم وسعت ترانشه ها را از هر چهار گوشه به میزان ۲۰ + ۴۰ پا افزایش دهیم. پنه های نصب شده نیز تا عمق ترانشه افزایش داده شدند. قسمت روبروی کف تراشه ۲۰ + ۱۳ پا می باشد. در عمق ۴۴ پای نیز به یک زمین سفت و سخت سنگی برخوردیم. در بخش غربی ترانشه نیز هر چه به طرف بالا و شرق برویم در بخش پایینی عمق ترانشه به ۳۰ پا می رسد. مهندسان حاضر در حفاری، در عین حال که خود را برای وقوع هرگونه حادثه های آماده کرده بودند، آثار موجود در ترانشه را با خاک برداری از ترانشه بیرون می آوردند. مواد متراکم شده در زیر لایه A را یک خاک نم دار تشکیل می دهد که می توان از آن برای کاه گل کردن درون و بیرون غار استفاده کرد. در ادامه حفاری با چند لاشه سنگ بزرگ مواجه شدیم که جلوی کار ما را گرفته بودند و می بایست که آنها را برداریم. برای متلاشی کردن این سنگها از دینامیت استفاده کردیم. این اقدام موثر - انفجار ب دینامیت - قبل از هر چیز ناراحتی هایی را نیز در زمستان ۱۹۵۱ برای ما به دنبال داشت و آن نیز این بود که کردهای ساکن غار مجبور شدند به خاطر این کار ما به همراه احشامشان غار را ترک نمایند.

آغاز شد. چون اقدامات اولیه ما امیدوار کننده بود، با یک نقشه و طرح شبکه ای ۵ فوتی ترانشه از چهار طرف محکم و بسته شد و بعد از حفر ترانشه یک روپوش به ضخامت ۶ اینچ بر روی آن قرار گرفت. ترانشه ای که در سال ۱۹۵۱ حفر گردید در (۱۵ + ۲۵) پای از سطح زمین قرار داشت و عمق آن ۲۵ پا بود که برای بیرون آمدن از آن از تردبان استفاده می کردیم. در اولین فصل حفاری چهار لایه مهم فرهنگی A - B - C - D از بالا به پایین مشخص گردیدند، از مشخصات لایه A این بود که دارای خاکستر متراکم فراوان به همراه خاک تغییر رنگ داده و اشیاء جدید دوران نوسنگی بود.

لایه B نقطه ای کم عمق، دارای خاکی تغییر رنگ داده و قهوه ای فام و تعدادی ابزار ناسیرامیک - از نوع صنعت سنگ چخماق زرزری که دوران آن به دوران میان سنگی برمی گردد، می باشد.

لایه C، که نگارنده بیشتر آنرا به «اورینگناسی» نام گذاری کرده بود، متشکل بود از یک نوع صنعت ابزار سازی که بعدها به صنعت سنگ ابزار سازی «شاز» معروف شد و مشابه آن نیز وجود نداشت. در لایه D انواع صنعت های سنگ ابزار سازی میان سنگی پیدا شد که جدای از تبر دستی، سایر ابزارها تماماً مشابه آنها می هستند که توسط گاروود (Dorothy Garood) در هزار مرد بدست آمدند. نظر به اهمیت این لایه ها و محتویاتشان، در ادامه گزارش به طور مفصل به آنها می پردازیم.

لازم به یادآوری است که به خاطر تداخل چهار لایه فرهنگی نام برده شده در همدیگر تغییراتی در خاک تشکیل دهنده آنها بوجود آمده بود و تصمیم دارم در اینجا برای رفع این مشکل تداخل لایه های فرهنگی، لایه ها را مشخص کرده و به شیوه های فیزیکی و فرهنگی از روی ضخامت لایه ها آنها را در چارچوب گونه های مختلف قرار داده و به شما معرفی نمایم.

زمین در بخش شرقی ترانشه که در آنجا بقایای استخوانهای یک انسان دفن شده بود به طرف جلو پیشروی نموده بودند. افسوس بقایای این استخوانها که شش تا یک انسان بالغ نیز بودند، کم بود. یک دستبند مسی متعلق به دوران اسلامی و یک تسبیح بیخ در پیچ نزدیک استخوانهای یکی از اجساد پیدا شد که رنگ زده بود و یک کپک سبز فام، رنگ اصلی آنرا تیره کرده بود.

خیزی واضح بود که لایه A با لایه B تداخل پیدا کرده و ابزارهای دست ساز هر دو لایه در یک محل باهم درآمیخته بودند. در بخش فوقانی لایه A علاوه بر تکه‌های شکسته سفال، چند تکه از یک چپق شکسته شده نیز بدست آمد که نشان می‌داد مصرف دخانیات در این ناحیه مرسوم بوده و از آن آگاهی داشته‌اند. همانطور که «یعقوب سرکیس» می‌گوید: مصرف دخانیات در شرق نزدیک از ۳۰۰ سال پیش (۵) به این طرف مرسوم شده است.

پیش از ۳۰۰۰ تکه سفال شکسته بدست آمد که بخش اعظم آنها در بخش میانه لایه A قرار داشتند و در همین نقطه استخوان پستانداران نیز به وفور یافت می‌شد.

غیر از چند تکه سفال قرمز «اوروک»، هیچ نوع گل کاری شاخص دیگری در میان سفالهای جمع آوری شده به چشم نخورده است. در بین این سفالها، چند تکه سفال از ظروف مخصوص پخت و پز نیز به چشم می‌خورد. برای اینکه آثار جمع‌آوری شده به صورت درستی ارزیابی شوند لازم است که از آنها آمارگیری به عمل آید. مشکلترین مانع بر سر راه ما حفاری ویژه‌ای بود که خاص این ناحیه است - تا زمانی که پژوهشهای حاشیه‌ای بر روی سفالهای آن ارزیابی شود - برای مثال می‌شود، یک تخمین آماری بر روی سفالها، خصوصاً سفالهای مخصوص پخت و پز متعلق به همان دوران صنعت گل حسونه، عبید، اوروک، غارهای «دیان» و «باستون» که در قله کوه برادوست واقع شده‌اند انجام گیرد. برای ارزیابی انجام این کار، همینطور چگونگی ساخت آنها برای گل کاران شانه‌در، با نگاهی مختصر به ابزارهای دست ساز لایه A معلوم می‌شود که این ابزارها متعلق به فرهنگ شهرنشینی ناشناخته جنوب است. در یک ارزیابی که شباهت آنها را معلوم می‌سازد، می‌توانیم زندگی و آداب و رسوم معمولی و روش اقتصادی ساده و عادی چوپانهای امروزی، که به صورت فصلی ساکن غارها می‌شوند را با زندگی در بغداد یا هر شهر بزرگ دیگر عراق مقایسه کنیم، می‌بینیم که مشابه هستند.

به دست آمدن چندین قطعه از یک دستاس مدور و دسته هاون ساخته شده از سنگ که به میزان فراوان در بخش اعظم لایه A ریخته شدند، مؤید این نکته هستند که مردمان ساکن آن نواحی با برداشت خوب غله زندگی را با حیوانات (بشن) و گردو و مواد غذایی دیگری از این نوع، سپری کرده‌اند. اختراع و به کار گرفتن دستاس به عنوان یک پدیده تکنولوژیکی جدید محسوب می‌شود که انقلابی را در این کمرکش‌ها و کوههای کردنشین به پا کرد. تا به امروز نیز که ما در فصل کاوش خود به سر می‌بریم ساکنین این ناحیه همان نوع دستاس و هاون و دسته‌هاونهای سنگی را بکار می‌برند که در گذشته در این مکان توسط اجداد آنها بکار می‌رفت.

از میان انواع سنگ‌ها، سنگ چخماقیهایی که در قسمت تداخل یافته بخش پایینی لایه A بدست آمده‌اند عبارتند از: سنگ هسته‌ای، تیغه‌های شیار خورده، تیغه‌های دستکاری شده قابل استفاده، رنده، رنده‌های ناراست، سنگ چخماق میکرولیتی کنده کاری شده، تیغه کند و پشت پخ. هیچ نمونه‌ای از داس تیغه و تیغه‌های داسی شکل کوچک بدست نیامد. نمونه‌های دیگری که بدست آمدند عبارت بود از: سنگ چکش و سنگ سوهان زبر به همراه تعدادی سنگ سیاه و سبز فام و سست، تکه استخوان ساییده شده خونابه‌ای رنگ به همراه چندین درفش و جوالدوز و یک دسته تبر سوراخ - سوراخ و صاف، کاملاً مشابه آنهایی که

روز چهاردهم آب زرد در کنار حفرات خاصی مسدود شده بود. حفاری بودیم و تقریباً به آنجا رسیدیم که ترانشه نیز رسیده بودیم، به حفر غیرمنتظره‌ای زمین لرزه خفیفی روی داد و خوش آناسی بزرگی که جان ما را نجات داد استحکام و مقاومت دیواره‌های ترانشه بود. خوشبختانه، شعله کدبی آسیمی نرسید و هم ترانشه‌ای که حف کرده بودیم فرو نریخت.

شمار سنگهای چخماقی که در دو فصل حفاری سالهای ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ بدست آمدند بالغ بر ۲۸۰ قطعه بودند که ۴۰٪ آنها را لایه‌های تارک سنگ و سنگهای کم پشت دست کاری شده به همراه تیغه‌های گرد در و سنگهای شیوه هسته‌ای تشکیل می‌داد. لایه B در دو لایه از لایه‌های متعدد خود بیشترین حجم سنگهای چخماقی را به خود اختصاص داده بود و آن نیز به خاطر دامنه وسیع بخش روبروی آن بود که سنگهای بسیاری در آن متراکم شده بودند و متجاوز از «۱۰۰۰» قطعه سنگ بودند. در لایه D نیز مقدار فراوانی سنگ شیشه بدست آمد. در لایه C کمترین میزان تکه سنگ بدست آمد.

غیر از گردآوری این تحقیقات توسط مؤسسه سمشونی، سایر دستاوردهای غار شانه‌در عراق و سایر آگاهی‌های مقدماتی حاصله از دو فصل کار در شانه‌در، مرتبط است با گزارشهای اولیه نگارنده و نظریات و دریافتهای وی درباره آثار جمع‌آوری شده‌ای که اکنون به همراه سنگهای چخماق گردآوری شده، در بغداد می‌باشند. در حدود ۱۰٪ از این سنگها برای پژوهش بیشتر بر روی آنها جدا شدند. جا دارد از عزیزان دکتر «G.W.amschler» از «ویننا» و دکتر «F.C.fraser» از موزه بریتانیا تشکر کنم که پذیرفتند پژوهش و مطالعاتی را بر روی بقایای استخوان پستانداران انجام دهند. همچنین دکتر «الکساندر ویت مور» از مؤسسه سمشونی پذیرفت که مطالعات و پژوهشهایی را بر روی بقایای استخوان پرنندگان انجام دهد و نتیجه تحقیقات خود را به ما اعلام کند. گزارشهایی که از این عزیزان به دستمان رسید طی مقالاتی در آینده منتشر می‌کنیم.

دکتر «هانس سوس» کارشناس سنجش خاکشناسی از امریکا، سه نمونه کربن را از لایه‌های B و C برای آزمایش کربن ۱۴ انتخاب کرد. مقدار کلی یافته‌های «بیولوژی» و «پالایمانولوژی (آب و هواشناسی) و زمین‌شناسی انتخاب شده که در گزارشهای دیگر به آنها پرداخته می‌شود.

لایه نگاری

معلوم شده که لایه‌های فوقانی A و B دارای عمق و پهنای بیشتری هستند که از لحاظ عمق در قسمت شمال ترانشه هر چه به سمت جنوب غرب ترانشه پیش برویم عمق بیشتر می‌شود. این نامنظمی و فراز و نشیب در مکانهایی از غار که دارای ابزار می‌باشد، بخاطر وجود تخته سنگهای عظیمی است که از قسمتهای سقف غار در جهت شمال شرق جهش داشته‌اند. تخته سنگها در لایه‌های A و B خود لایه‌ای تشکیل داده و در قسمتی از لایه C موازی با بخش نامنظم و آریب لایه B به طرف شرق سرازیر می‌شوند. شکاف بین لایه C و D فقط کمی به طرف شرق متمایل شده است. این انحراف به نظر می‌رسد به علت فرورفتگی و خزیدن تخته سنگهای بزرگ زیرین به طرف شرق و شمال باشد که کف لایه D به موازات آن می‌باشد.

لایه A:

بخش فوقانی این لایه از زیر پوسته بیرونی زمین کنار زده شده است. تمام بخش فوقانی این لایه از یک کپک به هم چسبیده چهارپایان و یک ردیف ضخیم و بزرگ از شاخکس و اجزای انش در میان یک خاک سیاه فام متمایل به رنگاب تشکیل شده است. بخش که در سمت غربی می‌باشد ضخامت آن از سایر قسمتهای ترانشه بیشتر بوده و به ۸ پا می‌رسد. ولی ضخامت بخش شرقی آن ۲ پا بیشتر است. همچنین آثار تعداد زیادی اجزای و آتشدان که در گل و سنگ سبزه‌ها نیز در بین لایه بدست آمد. چاله‌های

دست ساز زرزی و ابزارهای دست ساز لایه B غار شانه‌در، علاوه بر اشیاء دست ساز قسمت پایین نقطه درهم ریخته لایه A، از روی گونه‌شناسی غیر از چند اختلاف جزئی، مشابه همدیگر هستند. اشیاء دست ساز بدست آمده از لایه B عبارتند از: اشیاء شیار خورده نامنظم مانند سنگهای چکشی؛ زبره سنگ، دسته هاون مخصوص خرد کردن اشیاء و مواد، همچنین سنگهای تخم مرغی شکل رودخانه‌ای که بخش فوقانی آنها، به شیوه «الفبایی ۷» از آنها جدا شده است. وجود سنگهای چخماقی از نوع آنهایی که در زرزی یافت شده‌اند معلوم می‌کند که صنعتی نبشی و بی‌نظیر که چند شیء نازک و ظریف را از آنها ساخته‌اند وجود داشته است. سنگریزه‌های چلغوز مانند به‌طور پراکنده‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اشیایی که از این نوع سنگها ساخته شده‌اند، دارای رنگهای متنوعی می‌باشند. از جمله: گندمگون، سرخ فام، قهوه‌ای متمایل به سبز به همراه سنگریزه‌های مشابه چلغوز خاکستری.

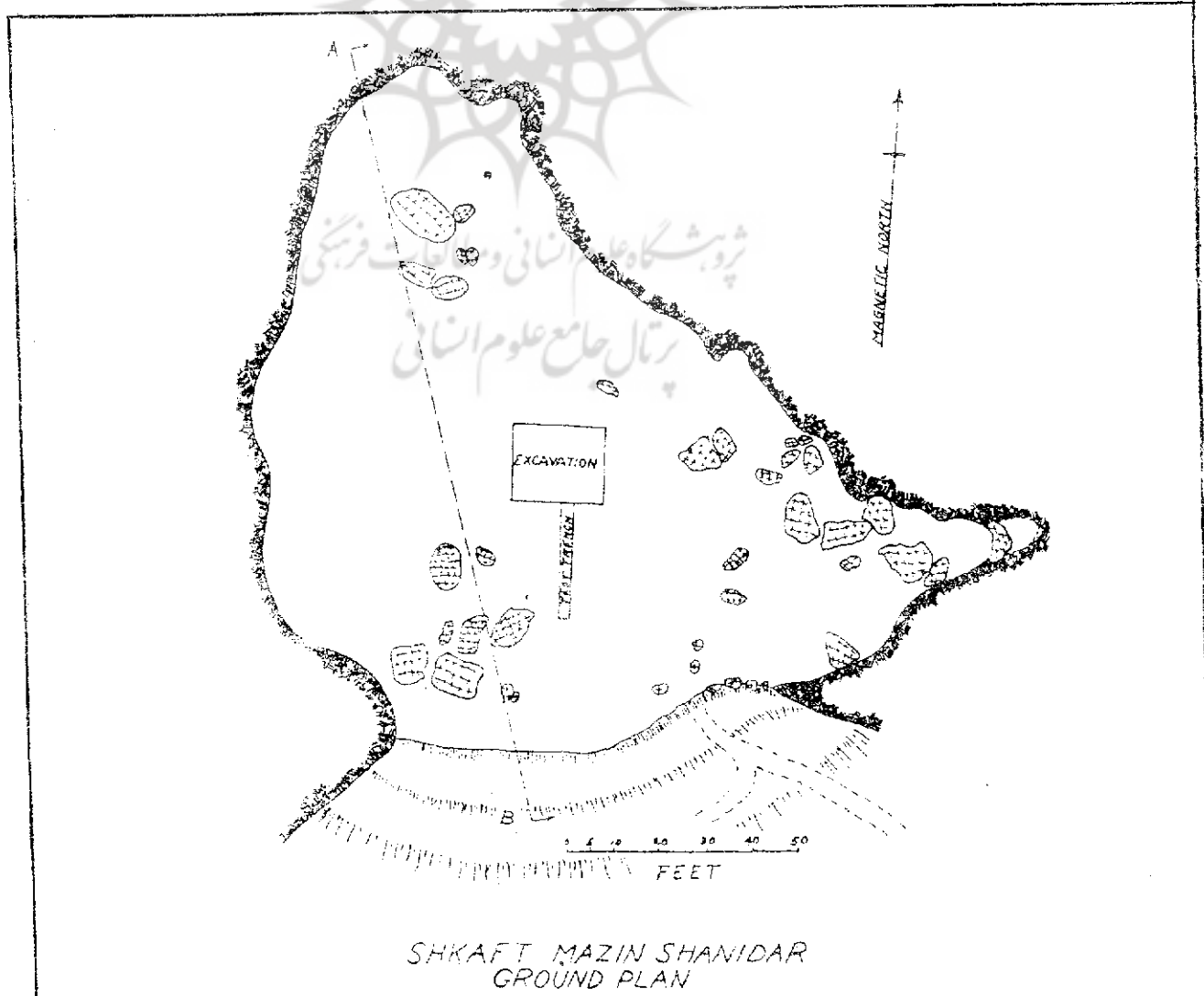
در یک نگاه کلی، لایه B بیشتر از سایر لایه‌ها دارای تکه‌های سنگ شیشه به همراه ابزارهای بسیار جالب می‌باشد که متعلق به آن ناحیه نیز نمی‌باشند و نزدیکترین محلی که ممکن است منشأ این سنگها باشد دریاچه وان در آناتولی می‌باشد. از جمله اشیایی که از میان انبوه اشیاء متراکم شده بدست آمدند: تعدادی شیء نوک تیز از نوع گرافیتی، تعدادی سنگ کنده کاری شده، تیغه‌های پشته‌دار، ریز تیغه، تیغه‌های نوک تیز، پیکانهای سه لبه و یا نیمچه سه لبه، پیکانهای شانه‌دار (دارای دندانه در پهلوی) به همراه تعداد کمی پیکان دو پهلوی و کماتی شکل. از این گونه نیز به هر دو مدل شیوه هلالی، سنگ لوله‌ای و سنگ‌های سوراخ - سوراخ، رنده هسته‌ای و رنده یک پهلوی، تیغه‌های شیار خورده از نوع شانه به شانه، تیغه‌های دستکاری شده به همراه سنگ چخماقی و یک شیئی بی‌نظیر،

گاروود در زرزی پیدا کرده می‌باشند. سایر نمونه‌ها ابزارهای شمارش شده هستند.

لایه B :

تمامی سطح این لایه از یک ترکیب آب و خاک و خاکستر تشکیل شده است. لایه B برخلاف لایه A مکانی است ضخیم و متشکل از چند لایه دیگر که یکی بر روی هم قرار گرفته‌اند و نیز اجاقهای آتش پراز خاکستر و استخوانهای پستانداران. شواهد آشکاری وجود دارند که ثابت می‌کند ضخامت لایه B به خاطر فرورفتگی لایه A در بخش فوقانی کمتر شده است و در بخش فوقانی بخاطر شلوعی و در هم ریختگی لایه B معلوم شد این لایه نیز در این قسمت به طرف بخش فوقانی لایه C پیشروی کرده و لایه B مانند انبار بزرگی شده که پر از گردو خاک قهوه‌ای سبزی رنگ و ماسه و گل و لای می‌باشد که از جانب شرقی آن به طرف غرب کشیده شده است. ضخامت لایه B از جانب شرقی نزدیک ۲ پا و از جانب غربی نزدیک ۵ پا می‌باشد. چهار چاله کوچک و یک شیب دارای ضخامت زیاد از لایه B به داخل لایه C پیش روی کرده که علت آن نیز معلوم نیست. در فصل کاوش سال ۱۹۵۱ چیزی معلوم نشد ولی در فصل کاوش ۱۹۵۳ یک دوگانگی از تشکیل خاک لایه B معلوم شد، آنهم با تقسیم لایه به بخش فوقانی و تحتانی. آیا این تمایز و تقسیمات یک استقرار کلی را بیان می‌کند یا خیر؟ احتمال دارد که برای تغییر فرهنگی دارای دلیل بوده و نشانه‌هایی داشته باشد این مسأله با مجموعه ابزارهای دست ساز گردآوری شده معلوم می‌شود که هنوز نیاز بیشتری به نظم و ترتیب دادن آنها وجود دارد.

فراموش نکنیم که گاروود نیز در زرزی شالوده کنده کاری بر روی سنگ را پیدا کرد. ابزار ساخته شده از سنگ در بخش فوقانی لایه نیز حقیقتی است که به تغییر و تحول و پیشرفت این مکان اشاره می‌کند. صنعت ابزارهای



کودک و نازک از یک طرف و در قسمت رو به آن به شکل یک صلیب خرابی داده شد. در قسمت پایین یک گردنبند کوچک ساخته شده از گوش ماهی نیز بدست آمد. گردنبند بر این باور است که چندین شباهت بسیار نزدیک ریخت شناسانه بین تعدادی از سنگهای چشمانی ویژه «غارت بیلت» و لایه B شانه‌در و نیز «غار هوتو» در ایران وجود دارند که با توجه به گونه مشخص آنها دارای نقایصی می‌باشند مانند اشکال نیمه مورب و سه گوشه نصفه به گونه‌ای یکسان واضح است که مشابه بخشهای پایانی پارینه سنگی می‌باشند. حتی می‌توانیم بگوییم که متعلق به دورانهای میان سنگی باشند. گرچه ممکن است با نمونه‌های شانه‌در سناسیتی نداشته باشند ولی به دست ساخته‌های غار هوتو خیلی نزدیک است. از کف لایه B آقای دکتر سوس نمونه‌هایی را برای آزمایش کربن ۱۴ برداشته که قدمت آنها در این آزمایش ۴۴۰ + ۱۲۰۰۰ سال تعیین گردید.

لایه C:
همانطور که قبلاً نیز ذکر شد لایه B به سمت لایه C پیشروی کرده و ضخامت آن نیز از لایه C بیشتر است. این تداخل دو لایه باعث شده که ما در تشخیص نوع اشیاء دست ساز در تمام بخش فوقانی لایه C و بخش تحتانی لایه B دچار سردرگمی شویم. عمق بخش فوقانی لایه C در بخش رویی آن به جانب غرب بیشتر شده و تماماً هم طراز بوده و با فرورفتگی لایه B همخوانی دارد. ضخامت لایه C به ۱۳ پا می‌رسد. جانب شمالی ترانشه را در فصل کاوش ۱۹۵۶ خیلی خوب بررسی کردیم. در طی این بررسی معلوم شد که لایه C از یک گونه مهم گل و لای متعلق به لای و لجن پراکنده قهوه‌ای زرد قام تشکیل شده است. شمار زیادی تخته سنگ و پاره سنگ در پی ریزشهای متعدد سقف غار وجود داشتند. بقایای زغال اجاقهای آتش و ابزارهای دست ساز از جمله نشانه‌های زندگی انسان در این مکان بودند که در میان این پاره سنگها بدست آمدند.

تا فصل کاوش ۱۹۵۳ هیچ گونه بررسی و جستجویی انجام نشد، در همان فصل (۱۹۵۳) بخش فوقانی ترانشه بررسی شد و به طور کلی معلوم گردید که بخشها و لایه‌های مهم استقرار لایه C در جهت جنوبی بخش پر از تخته سنگ آن قرار گرفته‌اند. در همانجا اجاقهای آتش و بقایای خاکستر به وضوح دیده می‌شود. مخصوصاً در میان خاک ارگانی سبزی رنگ معلوم می‌کند که ساکنین غار ترجیح داده‌اند که در داخل اتاقهای جداگانه تراشیده شده در میان تخته سنگها و سنگهای عظیم زندگی خود را سپری نمایند. همچنین از حفره‌های سنگی و گودالهای زمین بعنوان پناهگاه استفاده کرده و در میان آنها پناه می‌گرفتند و در گوشه‌ای از این مکان سکنی گزیده، آتش دانی برای خود ساخته بودند. همچنین ضروریات زندگی خود را تامین و از خطر نیز در امان بودند. بخش اعظم اجاقهای آنها از سنگ آهک ساخته شده بود. مدارک موثقی وجود دارند که گواهی می‌دهند خطراتی که آنها را تهدید می‌کرد فقط از خارج غار نبوده بلکه در داخل غار نیز خطراتی متوجه آنها بود. ریزش سقف غار یک توده سنگ آهک که در آن زمان ساکنین غار در اطراف آن اجتماع می‌کردند از بین برده است چرا که بیشتر از یک اجاق یافته شد که در زیر آوار ریزش سقف غار قرار گرفته و دور و بر آن نیز در زیر سنگینی و حجم ریزش سقف تخت شده بود. سنگین‌ترین ریزش در بخش تمامی ترانشه و انتهای لایه C دیده می‌شود.

بقایای سکونت در بخش فوقانی لایه C کمتر بوده و اگر با بخش تحتانی لایه C - که بقایای سکونت در آن به چشم می‌خورد - مقایسه شود به صورتی در پیون آن‌ها دیده می‌شوند که در آن مسیر پراکنده هستند و قطر آنها نسبتاً کم است. آنها به وسیله نانچار بود که توانستیم تخته سنگها و لایه سنگهای بزرگ را از ترانشه خارج کنیم. این کار به تکنیکی بود که در سال ۱۹۵۳ در آنجا یاد گرفته و به کار بستیم و آنرا به صورتی انجام دادیم که در آنجا آسوبی وارد نشود. ابزارهای بدست

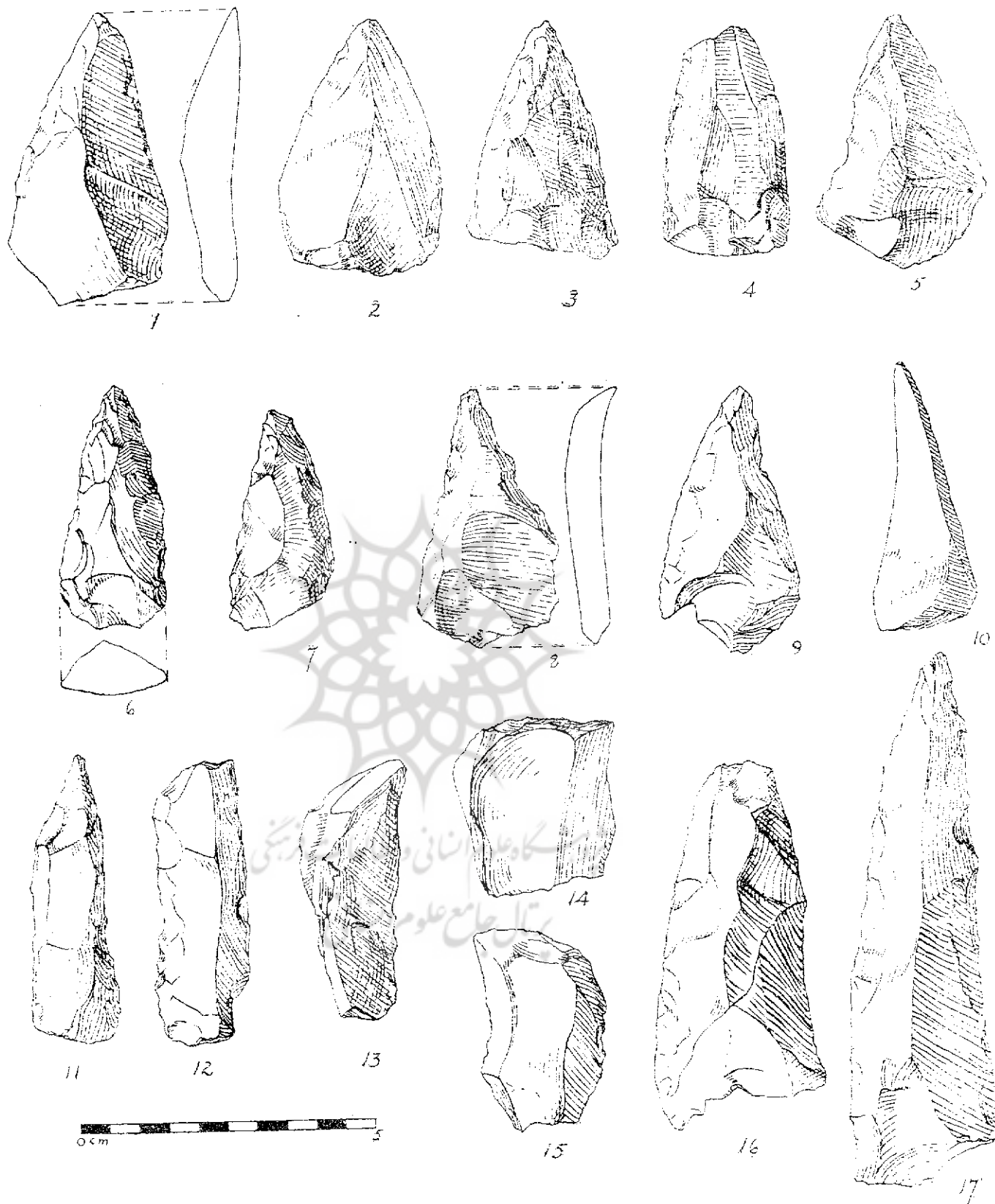
آمده از لایه‌ها هر چه این تصور که باید مقدار قابل توجهی نبودند ولی باز این لایه «معمود» به نظر می‌رسد. چرا که مشابه آن در مجاورت ابزارهای ذکی ترتیب وجود ندارد. از میان سنگهای چشمانی که بدست آمده‌اند گونه‌های مختلفی به چشم می‌خورد. از جمله: تیغه مخصوص ابزارهای شیار - ترفش - برنده از انواع مختلف مانند مذور، نوک تیز، تیغه‌های ابزار خورده به همراه تیغه‌های مرمت شده قابل استفاده و بسیار نازک. این مکان، مکانی است ویژه صنعت ساخت ابزارهای تیغه‌ای. یک جفت سنگریزه به رنگ آهن به همراه چند قطعه استخوان مستعمل فرسوده شده بدست آمدند که بیشتر آنها در بخش فوقانی لایه قرار داشتند. معلوم شد که تیغه‌ها و اشیاء مشابه آنها به وفور در بخش فوقانی لایه C وجود دارند که بخش اعظم آنها را تیغه‌های شیار خورده تشکیل می‌دهند. در همان بخش فوقانی لایه، چند قطعه تیغه پشته‌دار نیز بدست آمدند که احتمال دارد متعلق به لایه B باشند. در انتهای لایه C نیز پیکان از نوع نمونه‌های میان سنگی در نزدیکی‌های انتهای لایه C دیده شده است. با ملاحظه آزمایشها و مشورتهایی که با گارود انجام گرفته، بعد از اینکه نگارنده تمام ابزارهای گردآوری شده را در بغداد، به همراه ابزارهای گردآوری شده از لایه C در ماه کانون یکم (دسامبر) ۱۹۵۳ دیده‌ام. جا دارد که یک شناسنامه جدید برای آنها در نظر گرفته شود.

در حقیقت گونه‌هایی که در این لایه از غار شانه‌در بدست آمده‌اند به هیچ وجه همان خصوصیات صنعت ارگانی شرقی را ندارند. در ضمن از این گونه‌ها در شرق نزدیک نیز دیده شده است. قرار بر این شد که صنعت ساخته‌های لایه C به نام صنعت برادوست - همان کوهی که از شمال شانه‌در به خوبی دیده می‌شود - نهاده شود.

صنعت سنگی برادوست از گونه سنگهای ریز (ماسه سنگ) بوده و به پای گونه‌های دیگر نمی‌رسد. مشخصه لایه C آن است که دارای تعداد فراوانی تیغه‌های مخصوص کنده کاری می‌باشد. در میان آنها تیغه‌های کوچکتری نیز به چشم می‌خورد که اکثر آنها بیش از یک لبه دارند. آنهایی که مشابه گونه‌های معمولی نیستند - همانطور که «بروکایت» نیز درباره آنها اظهار نظر کرده - دو قطعه تیغه گوشه‌دار شیار خورده می‌باشند که دارای دو لبه برنده می‌باشند. این تیغه‌های شیار خورده به منظور خاصی ساخته شده‌اند که با ایجاد شیارهای ضخیم در قسمت پایینی آنها خواسته‌اند شکل اسکانه به آنها بدهند و یا نوکی برای آنها ساخته‌اند که از طرف پهلو مشابه انواع دیگر نمی‌باشد، به این صورت که از چند جهت دارای تیغه می‌باشند و یا دارای یک قسمت نوک تیزی هستند برای بریدن و سوراخ کردن اشیاء. لبه این گونه ابزارها یک حالت خمیدگی نیز دارد. علاوه بر اینها در میان اشیاء گردآوری شده انواع دیگری وجود دارند که دارای یک شیار می‌باشند. در هر صورت می‌توانیم بگوییم که تیغه‌های «لبه قرمه‌ای» (۶) دارای تیغه‌ای پهن، کم عرض و تراش خورده می‌باشند، آنطور که خواست سازنده آنها بوده است.

این ابزار بدون شک یکی از آن ابزارهایی بوده که انسان آن دوران استفاده‌های زیادی از آن می‌کرده و بخاطر نیازهایی که داشته آنها همراه زندگی خود ساخته و بدین ترتیب این ابزار یکی از خلاءهای زندگی را پر می‌کرده است.

در میان انبوه اشیاء دست ساز گردآوری شده از «قصر العققل» در بیروت که اکنون در «موزه پیبودی» نگهداری می‌شوند و نیز چند نمونه که در دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شوند، نمونه‌هایی وجود دارد که هنوز اطلاعات بیشتری در مورد آنها منتشر نشده است. تمامی این اشیاء از عمق ۹ متری این مکان بدست آمده‌اند که در یک لایه و دوره قرار گرفته‌اند و همانطور که «ایبرنیک» ذکر کرده در ردیف مکانهای خیلی ابتدایی و کم ارتفاع (پست) اورینگناسی محسوب می‌شود که به آن *chatelperonien* نیز گفته‌اند. نمونه کربن ۱۴ در اختیار دکتر «سوس» قرار گرفتند تا قدمت



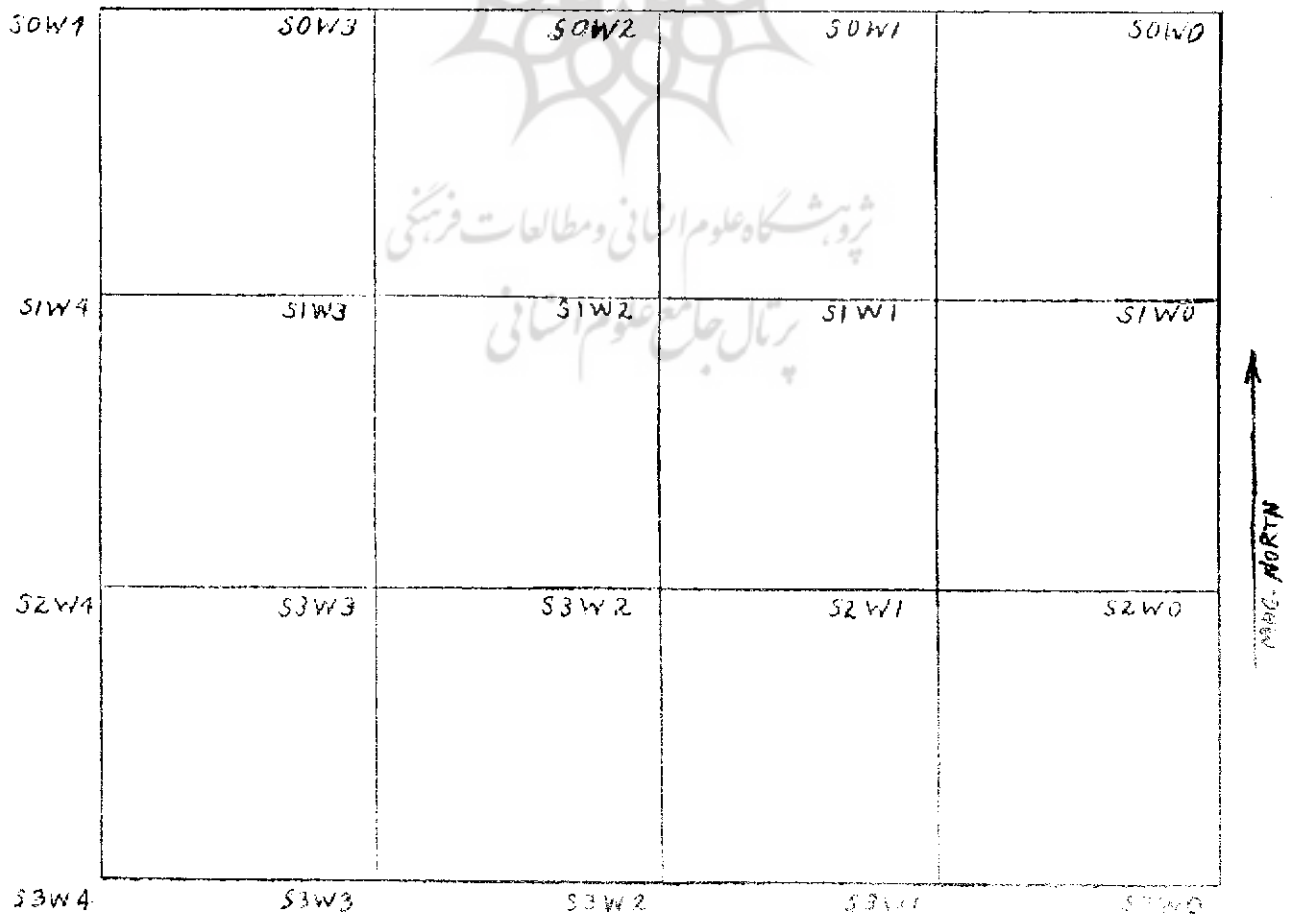
IMPLEMENTS FROM LAYER D.

آتشدان و خاکستر. شمار زیادی آتشدان و نیز مقدار فراوانی خاک سوخته و خاکستر در عمق ۲۲ - ۲۸ پایی بدست آمد. ضخامت این قسمت پر از خاکستر و اجاقی ۵ پا و عمق آن نیز به چهار پا می‌رسد. این نقطه مکانی است. پست و بخش وسیعی را نیز شامل می‌شود و نشانه‌ای آنطور واضح نیز که درون رفتگی در این بخش را بنمایاند وجود ندارد. وجود این همه اجاق در این مکان به این دکتتر و انبوهی، چهره فرورفته - سوراخ شده و شکاف داری را پدیدار می‌کند که در آن چندین تکه استخوان جانوران پستاندار و سنگ چخماق بدست آمده است. لایه‌های متعدد روی هم قرار گرفته این لایه که بیشتر آنها را ذکر کردیم با نقاط دارای اجاقها، ضخامت آنها روی هم رفته به ۹ پا می‌رسد. عمق این لایه از بخش فوقانی آن ۲۲ - ۲۳ پا می‌باشد و از لحاظ وجود ابزار و وسایل دست ساز غنی‌ترین بخش لایه D محسوب می‌شود. کودک شانه‌در نیز در همان بخشی بدست آمد که دارای ابزارهای فراوان بود. یک لایه منفرد دیگر مملو از آهک و مواد سفت شده بتن مانند به ضخامت ۱۲ - ۷ گره الی ۲۴ و ۵ گره در عمق ۲۸ - ۲۷ پایی بدست آمده که در طول ترانشه به طرف کمربندی نقطه استقرار و پر از ابزار و وسایل متراکم و انبوه سرازیر می‌شود. این مکان تنها نقطه آهکی و گچی یا استلاکمیتی در میان ترانشه می‌باشد که احتمال دارد پایان تاثیرگذاری شیوه کوکی (۷) باشد که یک پدیده ژئوکورولوژیستی در شانه‌در می‌باشد. در بخش فوقانی و تحتانی / نقطه کمربندی پر از ابزار و اشیاء / در لایه D تعدادی اجاق و مدارکی از آثار دیگری بدست آمده‌اند، همانطور که در لایه C نیز به چشم می‌خوردند. تعدادی از اجاق‌ها بخاطر ریزش سقف و خزیدن تخته سنگها، در زیر آوار قرار گرفته و اثری از آنها بر جای نمانده است.

تعدادی سنگ چخماق در انتهای غار پیدا شدند که ثابت می‌کنند غار شانه‌در محل سکونت بیابانی انسان دوران سنگ، در دوران کهن آغاز

آنها را تعیین نماید. نمونه اول (S1 W1 - 778) در یک بخش فوقانی لایه C بود. در چهار گوشه (S3 WL) و در عمق ۴۰ پایی معلوم شد که قسمت آن به روش کربن ۱۴ نزدیک ۲۷۵۴۶ پ.م است. نمونه دوم نیز در بخش پایینی لایه C در چهار گوشه (S2 W4) و عمق ۱۵ پایی قرار داشت. قدمت نمونه دوم براساس آزمایش کربن ۱۴ توسط دکتر سوپس در روش از ۳۴ هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد. با انتخاب این زمان تاریخی ما بین بخش پایینی لایه B و بخش فوقانی لایه C این طور می‌نمایند که تخته سنگهای بزرگ و ریزش سنگهای آهکی در میان لایه C متراکم شده‌اند و تاثیر آنها به مقداری بوده که تمام آثار سکونت را از بین برده و چیزی دیده نمی‌شود. شکاف میان لایه B و C به وضوح دیده می‌شود که عمق آن در بخش فوقانی و در جهت جنوبی ترانشه به ۱۷ - ۱۶ پا می‌رسد. خیلی مشکل می‌شود پیوستگی‌هایی را در بخش شمالی ترانشه قبول کرد و آن نیز بخاطر تخته سنگهایی است که پیشروی داشته‌اند و هیچ‌گونه خاک ناخالص نیز در آن دیده نشده است. در پژوهشهای مقدماتی بر روی لایه D معلوم شده که دارای صنعت دست ساز، مشابه نوع موستری می‌باشد که کاملاً مشابه صنعت دست ساز هزار مرد می‌باشد و معلوم می‌کند که این غار برای مدت زمانی طولانی محل اتراق زمستانی و محل سکونت انسانها بوده است و با وجودی که این لایه وسعت و پهنای زیادی نداشت ضخامت آن در برخی جاها به ۲۸ پا می‌رسید که در آن یا تخته سنگهای بزرگ و سنگهای آهکی فراوانی نیز مواجه شدیم.

رنگ خاک آن قهوه‌ای متمایل به روشن بوده و با توجه به زردی گل و لای آن احتمال می‌رود که جمعیت زیادی در آنجا ساکن بوده است. لایه‌های بریده بریده‌ای که این لایه را از لایه دیگر جدا می‌سازد عبارت است از خاکی سیری رنگ و زنگاب رنگ و سراسر لایه نیز پر است از اجاق و



GROUND PLAN OF THE SHANDAB CAVE SOUTH PART

استخوان تشکیل شده است. ۸ قطعه استخوان و تراشه استخوان انگشت، ۱۱ قطعه استخوان از کل استخوانهای ساق پا و انگشت‌های پای چپ، ۱۸ قطعه استخوان از کل استخوانهای انگشتها و پای راست، ۳۱ قطعه استخوان از جمجمه، ۱۶ عدد از دندانهای شیری که ۴ عدد آنها دندان نیش، ۳ دندان نیش دوم، ۳ دندان پیشین، ۳ دندان آرواره یکم، ۳ دندان آسیاب دوم می‌باشند.

بدلیل اینکه هیچ‌گونه بررسی و تحقیق مفصل و کاملی بر روی این دندانها انجام نگرفته و نیز در مقایسه با یافته‌های پارینه سنگی، ارزیابی بر روی آنها انجام نگرفته است. لذا به واسطه نظریات دکتر «فیلند کامپ» پروفیسور دندانسازی «روبال کالچ» بغداد هیچ‌گونه قراردادی در رابطه با مورفولوژی کودک شانه‌در نمی‌شود تعیین کرد. دندانها بواسطه پژوهشهای جدیدی که بر روی آنها انجام گرفته متعلق به یک کودک ۹ ماهه می‌باشند ولی در مقایسه با استخوانهای بدست آمده از جمجمه، ضخیم‌تر از آن هستند که متعلق به یک کودک ۹ ماهه باشند. گرچه با اتصال تکه‌های استخوان جمجمه می‌شود آنها بازسازی کرد ولی، مستأفانه اثری از بقایای استخوانهای صورت بدست نیامده است و تنها دندانها هستند که به خوبی سالم مانده‌اند. گرچه این دندانها متعلق به یک انسان بالغ نیستند ولی انتظار می‌رود که اطلاعات فراوانی بواسطه این دندانها بدست بیاید.

بخش اعظم اشیاء و ابزارهای دست سازی که یافته شده‌اند از هر دو بخش لایه D و به شیوه انبوه یافت شده‌اند. از جمله نقاطی که اشیاء گوناگون فراوانی در آن انباشته شده است در عمق ۲۷ - ۲۱ پایی قرار گرفته و نقطه دیگری نیز در عمق ۳۱ - ۳۰ پایی می‌باشد. در این مکانها تعدادی استخوان مستعمل مانند استخوانهای نوک تیز بدست آمد. چیزی که بسیار فراوان بود سنگ چخماق و سنگ رنددای بود.

اشیاء نوک تیز دو گونه بودند گونه‌ای که تراش منظم خورده بودند و گونه‌ای که تراش آنها نامنظم بود. بخش اعظم آنها تراش منظمی خورده بودند چندین گونه دیگر نیز به فراوانی یافت شدند که یا کم عرض و دو شاخه و به صورت غاوشنگ (A) و یا به صورت نوک برگشته و خمیده بودند. تعدادی درفش و ابزار مخصوص تعبیه سوراخ نیز به چشم می‌خورد. مقادیر قابل توجهی ابزارهای نوک نیز مرمت شده بدست آمدند که معلوم می‌شود استادکاران هر چیزی را به هر شیوه‌ای که خواسته باشند به صورت بسیار ماهرانه از لایه‌های باریک سنگ ساخته‌اند. اگر به این ابزارهای گردآوری شده دست ساز بنگریم می‌بینیم که ابزارهای دست ساز در میان آنها به چشم نمی‌خورند. گاروود چهار نوع از این گونه ابزارها را به همراه دو تبر دستی در هزار مرد یافته بود که مشابه آنها در شانه‌در هنوز بدست نیامده است. تفاوت دیگر غارشانه‌در با هزار مرد در این است که با وجود اینکه ابزار شیوه هسته‌ای در هزار مرد بدست نیامده، این ابزار به صورت پراکنده در شانه‌در به چشم می‌خورد. این ابزارها هیچ‌گونه شیوه و شکل خاص نداشته و از لحاظ حجم، متوسط و کوچک می‌باشند. جالب اینجاست که در میان آنها گونه‌های چتره‌ای یا وجود ندارند یا بسیار به ندرت دیده می‌شوند. ابزارهای کمی در آنجا به چشم می‌خورند و سنگهای شیوه هسته‌ای نیز به میزان زیادی فرسوده شده و خوردگی فراوانی پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که یک لایه بسیار باریک از آنها بر جای مانده که آنها هم به آسانی میتوان از هم جدا کرد.

مانند هزار مرد ابزارهای کاملاً پرداخت نشده آن از قلوه سنگهای کف رودخانه‌ای متوسط تشکیل شده‌اند که این طور می‌نمایند بعنوان ابزاری کوچک مورد استفاده قرار گرفته باشد.

به نظر می‌رسد برای تراش دادن سنگهای نازک ضربه را از پهلو به آنها وارد نمی‌ساختند بلکه از سمت جانبی به آنها ضربه می‌زدند که به طور طبیعی مناسب این کار بود. با اولین نگاه، غیر از اسکنه و تبرهای دستی، سایر اشیاء ساخته شده از سنگ چخماق در هزار مرد، می‌شود آنها را با آن دسته

رسوب گذاری زمین بود باشد. بقایای اسکلت کودک شانه‌در دو گوشه جنوب شرقی ترانشه، در عمق ۸ - ۲۵ پایی که از زیر بخش فوقانی ۲۶ پا عمق دارد بدست آمد. کشف آن نیز اتفاقی بود بدین صورت که یکی از کارگرها مشغول کردن خاکهای سست این مکان برای رسیدن به نقطه دیگر بود که به کودک شانه‌در برخورد. قبری وجود نداشت و اسکلت به فاصله سه گره بالاتر از چاله خاکستری رنگی که به آن تکیه داده بود در حالیکه چند تکه زغال نیز به صورت پراکنده در اطراف آن وجود داشت بدست آمد. طرز قرار گرفتن اسکلت به این صورت بود که دست و پای آن به صورت خمیده، سر به طرف شمال بود و استخوانها متصل به همدیگر بودند. جمجمه به میزان زیادی آسیب دیده بود و بواسطه سنگینی‌ای که بر روی آن وارد بود در جهت شمال قرار گرفته بود. غیر از دست و پای اسکلت سایر اجزاء آن در وضعیتی قرار داشتند که ارزش جابجایی نداشتند و به قدری آسیب دیده بودند که به محض لمس آنها با دست خرد شده و به حالت پودر درمی‌آمدند. در هر صورت ما به میزان بسیار زیادی خوش شانس می‌باشیم که توانسته‌ایم همین اندازه از آن را نیز بدست آوریم. در مدت بررسی و تحقیق بر روی ترانشه برای نگارنده محرز گردید که به طور معمول خاک نمودار برای نگهداری و حفظ استخوان بسیار نامناسب و مخرب می‌باشد. به همین دلیل است که بقایای استخوانهای جانوران پستاندار در همان مکان در وضعیتی نامناسب و در هم ریخته قرار دارند. استخوانهای ساق پا به نظر می‌رسد به طرف بالا تا شده باشند و سپس در اصل بواسطه سنگینی و فشردگی خاکهای روی آن به طرف پهلو تاب خورده باشند. طول جسد یک پا و $\frac{1}{4}$ گره می‌باشد. بیشترین میزان پهنای آن از نوک پا تا لگن خاصره $\frac{7}{5}$ گره می‌باشد. بیشترین ضخامت این اسکلت در بزرگترین بخش آن $\frac{1}{4}$ گره می‌باشد همانطور که ذکر گردید استخوانهای بازو در وضعیتی مطلوبی قرار ندارند ولی تعدادی از استخوانهای دست راست وی را در اختیار داریم که معلوم می‌کند انگشتان این دست به سمت کف دست در حالت قائم بسته شده‌اند. استخوانهای لگن و ستون فقرات در وضعیتی قرار دارند که بخاطر آسیب بسیار زیاد ارزش جابجایی و محافظت ندارند. استخوانهای سینه تقریباً به طور کلی نابود شده‌اند. بعد از یک بررسی مفصل در اطراف اسکلت هیچ نوع ابزار و اشیاء متفرق دست سازی که مرتبط با اسکلت باشند غیر از چند مورد که احتمال ضعیفی دارد مرتبط با اسکلت باشند بدست نیامد. یک تکه سنگ آهکی (ابزار) بر روی پاشنه پای اسکلت افتاده بود. در پهلوئی کودک یک سنگ نگیلی سیاه رنگ به ابعاد $\frac{3}{4} \times \frac{1}{5}$ گره بدست آمد. به فاصله دو گره از جانب شرقی سر کودک نیز یک سنگ چخماق بدست آمد. همچنین یک تکه استخوان از یک جانور پستاندار در کنار زانوی چپ و یک تکه استخوان کوچک سوخته شده در کنار بازوی راست کودک قرار داشت. این قطعات استخوان و سنگهای چخماق در ردیف آن ابزارها و اشیاء معمولی قرار می‌گیرند که در این لایه بدست آمده بودند و از آن دسته ابزارهایی بودند که هیچ‌گونه ارتباطی با بقایای اسکلت کودک نمی‌توانستند داشته باشند. در هر صورت احتمال دارد که تکه سنگ آهکی و شیء کربنی به منظور خاصی به همراه جسد دفن شده باشند.

خاک لجنی و سیاه رنگی که اسکلت در آن پیدا شد انباشته از آوار و شاخه‌های درختان، به همراه مواد و اشیاء متفرقه همچون بقایای استخوانهای پستانداران، سنگ چخماق، توده‌های زغال و تکه‌های سنگ آهک بود. تکه‌های سنگ آهکی که در این لایه بدست آمدند آنقدر زیاد نبودند که با سایر لایه‌ها و مکانهای دیگر قابل مقایسه باشند. کناره‌ها و لبه‌های سالم یک اجاق که در عمق ۵ - ۲۴ پایی قرار داشت تماماً بر روی اسکلت قرار گرفته بود و این طور به نظر می‌رسد که مانع رسیدن هر چیزی به جسد بوده باشد. اسکلت این کودک بایستی به همان لایه‌ای که از آن بدست آمده معرفی و شناخته شود. این اسکلت از ۶۸ قطعه استخوان و تکه

فوق معمولی شده که با یک ملاحظه کاری می‌توانیم قبول کنیم که ارتباط و همپوشانی میان پیکانهای نوک تیز، از نوع امیره که در شانه‌در وجود داشت با کتیبه‌ای که در لبنان و فلسطین بدست آمدند، وجود دارد. به همین خاطر که کودک شانه‌در در همان لایه و نقطه‌ای پیدا شد که ابزار نوک تیز در آنجا بدست آمد، از نگاه باستان‌شناسی باید متعلق به همان دوره در محلی باشد. همان‌طور که گفته‌ام اشیاء نوک تیز امیره برای مدت زمانی طولانی دست به دست منتقل شده‌اند که با این وصف کودک شانه‌در نیز باید متعلق به همان دوران انتقال باشد.

معلوم نیست که آیا کودک شانه‌در می‌تواند شکافی را که ما بین انسان عاقل و اورینگناسی فلسطین و نوع متشکل از نئاندرتال و انسان دوران میان سنگی جدید کوه کرمل فلسطین ایجاد شده، پر کند یا نه. این مسایل هنوز به اثبات نرسیده‌اند و کسی نیز در این باره اظهار نظری نکرده است. چیزی که تا به امروز مانند افسانه‌ای باقی مانده و به سر آن پی‌نمی‌بریم ابزارهای انباشته شده شگفتی هستند که ۹ - ۸ پا از قسمت فوقانی نقطه‌ای که ابزارهای نوک تیز امیره دوران پارینه سنگی و سیتولوژی شانه‌در قرار دارند، قرار گرفته‌اند.

جدای از این احتمال که ممکن است یک ابداع مستقل باشد، این طور به نظر ما می‌رسد که نوک تیز امیره در ناحیه شرق دریای میانه اختراع شده و به این منطقه رسیده باشد. این واقعیت و آگاهی ما نیز جای خود دارد به ویژه که ما میدانیم و می‌بینیم که فاصله بین این دو مکان چیزی در حدود ۶۰۰ مایل می‌باشد، در عین حال که هیچ‌گونه مانع صعب العبور و غیرقابل نفوذی نیز بین این دو مکان وجود ندارد.

در هر صورت انسانهای شانه‌در در آن دوران یا حداقل چند سده قبل از آن از لحاظ فرهنگی و اجتماعی راكد و بسیار عقب مانده بوده‌اند.

در شرایطی که در فلسطین و قصر العقل لبنان ابزار ساخته شده از سنگ دوران پارینه سنگی را بدست می‌آوریم که به طور مستقیم بدنبال پیدایش صنعت امیره می‌آید (این مورد متعلق به دوران نشو و نمای صنعت امیره می‌باشد و پیشروی مرحله مکانی آن به دوران تحناتی پارینه سنگی فوقانی برمی‌گردد) در شانه‌در هیچ‌گونه نشان و بقایای تقلید جدیدی تا دوران برادوست در دسترس نبوده و بدست نیامده است. به نظر می‌رسد مردمان آن دوران در غار شانه‌در در همان مناطق کوهستانی خود به سر برده و به طور کلی از سایر مردمان جدا بوده‌اند. همانند چوپانهای امروزی کردهای شبروانی. ارتباط آزمایشی مکانها و دورانهای سنگ در غار شانه‌در و پایان شناخته شده دوران سنگ در کل عراق در جدول شماره ۲ مشخص گردیده است. در مراحل و دورانهایی که در بالا ذکر شدند، به همراه آنها کریم شایه (کریم شهیر) و چه رمو (چارمو) می‌بایست که در همان دوران مابین پایان لایه B و جدیدترین انباشت گردآوری شده‌های شانه‌در، یا در لایه A قرار بگیرند. در هر صورت با یک سامان‌دهی ابتدایی بر روی بقایای آثار لایه A معلوم می‌شود که در این لایه تنها چند حلقه کوتاه لازم است تا به باستان‌شناسی جدید عراقی ببینوندند. در اینجا ما بخاطر اینکه درباره فرهنگ و تمدن دوران پارینه سنگی به تفصیل بحث نمودیم، بهتر است بحث درباره لایه A به طور مشروح به مقاله‌ای دیگر موکول شود.

از نمونه‌هایی که در لایه D در شانه‌در بدست آمده‌اند و شباهت زیادی به به در دارند، اریزایی و مختار، نوک تیز، سرکلر بر این، شباهت بسیار آشکاری بین صنعت سنگ (غار) بیستون در غرب ایران با سنگهای چخماق لایه D غار شانه‌در وجود دارد. در واقع می‌توانیم بگوئیم که صنعت (صد ۱۰۰٪) با نظریات Mobius مطابقت دارد. تعدادی از اینها که دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و مشابه آنها در هزار مرد و ایران دیده شده عبارتند از: شیء نوک تیز از نوع ساززاده، سه قطعه از این اشیاء در عمق ۲۶ - ۲۸ پایی از لایه دارای ابزارهای انبوه استقراری فوقانی آنها یعنی لایه D و در عمق ۲ - ۱ پایی و روبروی همان مکان بوده است و کودک شانه‌در نیز به طور اتفاقی و خیلی جالب در همان مکان پیدا شد. چهارمین شیء نوک تیز نیز در عمق ۲۸ پایی بدست آمد. بر طبق برآورد گاروود که اشیاء نوک تیز امیره را در دامنه‌های کوه کرمل فلسطین یافته، قدمت آنها به دوران سنگ فوقانی برمی‌گردد.

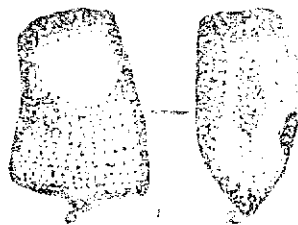
«صنعت ابزار نوک تیز امیره» بخشی از صنعتی است که حد فاصل صنعت اوایل میان سنگی و آخرین بخش فوقانی پارینه سنگی در سوریه و فلسطین منتقل شده است.

هم زمانی نمونه‌های شانه‌در به همراه نمونه‌های کوه کرمل فلسطین از روی عامل آب و هوایی بر روی آن مشهود می‌باشد که در این صورت می‌توانیم بگوئیم که نقاط دارای سنگ آهک و مواد بتن مانند در عمق ۲۸ پایی لایه D غار شانه‌در احتمال دارد نشانه‌ای از اثبات دوران باران‌زایی شدید باشد که بدنبال آن به طور مستقیم نقطه‌ای شروع می‌شود که ابزارهای نوک تیز امیره در آن بدست آمده است.

هنگامیکه فصل باران‌زایی شدید و رطوبت هوا به صورت خیلی سریع و ناگهانی روی داده در زیر ناحیه امیره در کوه کرمل به خاطر نفوذ آب، دوره و محل امیره تا حد زیادی درهم ریختگی پیدا کرده است.

در قصر العقل واقع در لبنان، ewing شیئی نوک تیز امیره را در میان یک توده سنگ یافته و این موضوع را خاطر نشان می‌کند که این معادن سنگ و رگه‌های فروریخته نشانه‌ای از دوران رطوبت آب و هوا باشد.

اقدامات «رایت» Wright در همان ناحیه معلوم می‌کند که اشیاء متراکم شده فرهنگی، مانند اشیاء سنگی متراکم شده از دید زمین شناسانه، قدمت آنها، خیلی راحت می‌تواند به دوران «وورم» برگردانده شود. گاروود با تجزیه و تحلیل منطقی، ارتباط مناسبی را میان دوره و مکان امیره با یک شبکه ژئوکرونولوژیستی در لبنان و فلسطین یافته است. نقطه تشکیل شده از گل و لای ته نشین شده که نمایانگر دوران باران‌زایی شدید می‌باشد در زیر دوره و مکان امیره و رودخانه‌های یخ بسته «وورم» به صورت مسأله‌ای در نظر گرفته می‌شود که به چند گونه برآورد و تفسیر می‌شود. در بین دیرین شناسان پیش از تاریخ مؤسسات پژوهشی که در زمینه «قدمت دوران باستان» در تاریخ (از لحاظ کوتاهی و بلندی آن دوران) تحقیق می‌کنند، برآوردهایی صورت می‌گیرد. تاریخ شناسانی که قدمت دوران باستان را مدت زمانی طولانی میدانند، احتمال می‌دهند که دوران باران‌زایی شدید مرتبط و همزمان بوده باشد با دوران «وورم II» ولی به نظر کسانی که قدمت دوران باستان را، دورانی کوتاه حدس می‌زنند، این دوران احتمالاً باید با دوره «وورم II» همزمان بوده باشد. بدون در نظر گرفتن نظریات دو گروه



نواحی فلسطین و سوریه داشته باشند. برای اطمینان بیشتر از این اشیاء انباشته شده احتمال دارد که از اشیاء شخصی و منفردی باشند که از غار شانه‌در بدست آمده‌اند. همانند برآوردی که بر روی فهرست اشیاء سخت شده انجام گرفت (تاکنون هیچ گونه پژوهش دقیقی بر روی آنها انجام گرفته) مورد دیگر دربارهٔ اشیاء نوک تیز گونه Heluan و گونه Kebaraen شانه‌در B می‌باشد. تعداد اندکی از این گونه اشیاء وجود دارند که معلوم می‌کنند از این نوع ابزارهای دست ساز دوران میان سنگی در خاورمیانه نیز بدست آمده‌اند. یک نوع ویژه ابزارهای کنده کاری از نوع صنعت برادوستی شانه‌در C دقیقاً مشابه صنعت اورینگناسی قصر اعقل در لبنان می‌باشند. در این اواخر وجود ابزارهای نوک تیز امیره در شانه‌در D با استالاکمیتها پیش و نیز با مدارک دوران پاران زایی شدید / که کمتر کسی آنها را قبول دارد / مشابه و همگون هستند. موارد واضح و روشن دیگری نیز در لبنان و فلسطین وجود دارند. شباهت ابزارهای پارینه سنگی شانه‌در بطور کامل با نمونه‌های مشابه خاور میانه برای نمی‌کند. مقداری شباهت و یکسانی با غارهای ایران و مناطق باستان شناختی قفقاز به چشم می‌خورد. از میان یافته‌هایی که «کوکتین» در غار «کورین» نزدیک انتالی در ترکیه بدست آورده - که ابزارهای آن همگونه ابزارهای شانه‌در C می‌باشند - برای ما این امکان وجود ندارد که یک ارزیابی و تحقیق علمی خوبی را بر روی گونه‌های ناحیه آناتولی که ارتباط نزدیکی را باهم دارند انجام دهیم.

پی‌نوشت

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- ۱- رالف سولکی، مترجم: دانا عمر، ته‌شکه‌وتی شانه‌دهر... شوینیکی چاخی به ردین له کوردستانی عیراق و په پودندی به رده‌وام بوونی چاخی به ردین له عیراقد. فصلنامه هزار میرد، اداره کل اماکن باستانی وزارت فرهنگ سلیمانیه، سال دوم، شماره ۶، ۱۹۹۸، صص ۳۸-۴۰. متن اصلی مقاله در مجله سومر (۱۹۵۵، ش ۱، صص ۳۱-۱۴) به انگلیسی چاپ شده است.
- ۲- هولیر، پایتخت حکومت کردهای بارزانی در لغت به معنای بهترین است.
- ۳- پاشاه کویره: به معنای حاکم یا پادشاه کوراست.
- ۴- در حدود سال ۱۹۵۳ م.
- ۵- در لغت به معنای «مرغزار سرخ» می‌باشد.
- ۶- حدود سالهای ۱۶۵۰ م. به این سو.
- ۷- قزمه: کلنگ کوچک مخصوص باغبانی.
- ۸- قرار گرفتن خاک به صورت مورب و کوک مانند.
- ۹- غاوشنگ: سیخونک - ابزار نوک تیزی (معمولاً فلزی) که به سرچوب می‌بندند و از آن برای وادار کردن چهار پایان به کار - بیشتر هنگام شخم زدن - استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۲

ارتباط باستان‌شناسی غار شانه‌در با باستان‌شناسی کل عراق.

باستان‌شناسی عراق	باستان‌شناسی غار شانه‌در
معاصر	؟
تاریخی
آغاز روشنگری	لایه A
نو سنگی و نو سنگی متأخر
؟
پالگه ورا (پالگار)	؟
زرزی
پارینه سنگی متأخر و میان سنگی؟	لایه B
؟	حدود ۱۰۰۴۶ پ.م
پارینه سنگی فوقانی	؟
.....	لایه C
.....	برادوست
.....	در حدود ۲۷۵۴۶ پ.م
.....	بیشتر از ۳۲۰۰۰ پ.م
؟	؟
هزار مرد	لایه D
اواسط پارینه سنگی
برد بلکه
اواسط و پایان پارینه سنگی

در عراق شباهت گونه‌شناسی سنگهای چخماق دوران سنگ فوقانی (که به مرز میان سنگی رسیده است)، لایه B شانه‌در با زرزی و پالگار محرز می‌باشد. همچنین شباهت آشکاری میان سنگهای چخماق اواسط پارینه سنگی موستری لایه D شانه‌در و صنعت موستری غار هزار مرد و غار بیستون ایران وجود دارد. نمونه مشابه لایه C غار برادوست (دوران فوقانی سنگ) در میان آنها هنوز بدست نیامده است. در خارج از عراق آنطور که پیداست مدارک خوبی بدست می‌آید که غار شانه‌در را در طول دوره پارینه سنگی به باختر یا خاور میانه پیوند میدهد. به این ترتیب اشیاء انباشته شده بخش فوقانی زرزی و هزار مرد این طور به نظر می‌رسد که شباهتهایی با ابزارها و اشیاء گوناگون

